

وضعیت فقهی حقوقی معادن واقع در اراضی شخصی

محمد صالحی مازندرانی* / جواد سالمی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

چکیده

با توجه به قوانین و دیدگاه های متفاوت در خصوص معادن، تنقیح و بیان مبانی دیدگاه های متفاوت در این زمینه نیاز است. محور مباحث در خصوص نحوه تعلق حق به معادن واقع در زمین های شخصی است. قانونگذار در روند تصویب قوانین سه دیدگاه را برگزیده است: انفال بودن (در اصل ۴۵ ق.۱)، شخصی بودن (در ماده ۱۶۱ ق.م)، و در تبصره ۲ ماده ۲۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷، نظریه تفصیل را پذیرفته و تنها سنگ لاشه ساختمانی و تزئینی و نما را در صورت وقوع آن در عمق عرفی زمین شخصی، ملحق به آن دانسته و نسبت به دیگر مصادیق معادن سکوت کرده است. از آنجایی که قانونگذار برای وضع قانون در خصوص معادن به آراء فقهای امامیه استناد نموده است در این مکتوب سعی شده است به ادله و مستندات هر کدام از دیدگاه های متفاوت اشاره و نقد های وارده را نیز مطرح ساخته تا بتوان با توجه به ادله و مستندات، نظر و دیدگاه واحدی را استنباط کرد. آن چه در نهایت به دست آمد این است که باید میان معادن تفاوت گذاشته و معادن کوچک و ظاهری را در ملکیت، تابع زمین دانسته، و معادن بزرگ و باطنی را از آنجایی که عرفاً از توابع و لواحق زمین نیست از مصادیق انفال، یا مشترکات عمومی دانست.

کلیدواژه: معادن باطنی، معادن ظاهری، ملک شخصی، انفال، ملکیت شخصی.

* استادیار دانشگاه قم، قم، ایران

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده

مسئول)

۱- مقدمه و طرح بحث

زمین با همه وجود، بستری آرام را برای انسان فراهم آورده است تا به آرامش و آسایش برسد. اراده الهی به آن تعلق گرفته است تا زمین و هر آن چه در آن است مسخر اراده آدمی قرار گیرد تا از مواهب آن نهایت استفاده را ببرد و آن را در مسیر کمال خود بکار گیرد؛ خداوند متعال در قرآن می فرماید: «خلق لكم فی الارض جمیعاً» (بقره: ۶).

زمین سرشار از منابع و معادن گوناگون همچون طلا، مس، گاز، نفت و ... است. معادن به عنوان مواد اولیه و پایه ثروت های طبیعی، تأثیر و اهمیت فراوانی در حیات فرد و جامعه دارد؛ از ثروت های اساسی به شمار می آید و نقش ارزنده و تعیین کننده ای در تولیدات اقتصادی و تأمین نیازهای گوناگون دارد. حتی می توان گفت در حقیقت، زمین و ثروت های نهفته در آن، خمیرمایه اصلی کلیه صنایع بزرگ و کوچک و پایه اقتصادی کشورها را شکل می دهد و دولت ها نیز بودجه خود را به میزان استحصال آن تعیین می کنند.

انسان ها در طول حیات اجتماعی خود در مورد کشف و استخراج و تملک معادن با هم در نزاع به سر می برده و تا کنون این نزاع ها گریبان گیر جوامع بوده است؛ دولت ها نیز برای تأمین منابع مالی خود این گونه ثروت ها را ملی معرفی کرده و از دسترس افراد دور نگهداشته اند؛ همچنین مجالس قانونگذاری در این خصوص، مبانی متفاوتی را اساس قانونگذاری خویش قرار داده و هر کدام شیوه ای را برگزیده اند و بعضاً میان معادن کوچک و بزرگ، یا در سطح زمین و اعماق آن و غیره تفاوت هایی را در نحوه تملک قائل شده اند.

سؤالی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته آن است که اکنون در نظم حقوقی ایران، معادن واقع در زمین های شخصی از چه وضعیتی برخوردار هستند؟ چه آن که در خصوص وضعیت معادن در نظام حقوقی ایران نظر واحدی وجود ندارد

بلکه دیدگاه‌ها در این خصوص متفاوت‌اند؛ برخی قائل به مالکیت شخصی و برخی قائل به انفال و عده‌ای هم آن را از جمله مشترکات عمومی دانسته‌اند.

به‌طور طبیعی برای رسیدن به پاسخی مناسب در این خصوص، می‌بایست به این قبیل سؤالات پاسخ داد که اساساً مفهوم معدن چیست؟ مبانی حقوقی کیفیت تعلق حق بر معادن چگونه است؟ آیا این گونه ثروت‌ها به تبع زمین ملک صاحب آن هست؟ یا این که از مصادیق انفال یا مشترکات عمومی بوده، و امر آن به دست حاکم و حکومت است؟

با توجه به این که احکام معادن و مقررات متفاوت آن در نظام حقوقی ایران برگرفته از فقه است بر این اساس، پژوهش حاضر می‌تواند با نگاهی به رویکرد فقهی، ارزیابی جامعی را از نحوه اختصاص معادن به جامعه حقوقی عرضه کند. سعی بر آن است تا آراء فقیهان و نظرات مشهور فقهی و نیز قواعد فقهی - حقوقی مربوطه مورد بررسی قرار گیرد.

خاطر نشان می‌شود که مسأله مالکیت معادن در زمین‌های شخصی در بسیاری از مباحث استدلالی فقهای امامیه نظیر شیخ طوسی (۱۳۸۷: ۱۰۶/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۳/۳؛ علامه حلی، بی تا: ۴۱۲/۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۶۸/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۷؛ نجفی، بی تا: ۲۴/۱۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۴؛ یزدی، ۱۴۲۸: ۲۱۴/۲؛ بروجردی، ۱۴۲۳: ۳۵۲؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۴۶۳/۹؛ خمینی، بی تا: ۲۲۰/۲) به صورت غیر مستقل پرداخته شده است. این مسأله غالباً ذیل عنوان خمس، احیاء، حیازت، مباحات و مشترکات مطرح می‌شود. در برخی از نوشته‌ها به صورت فرعی و استطرادی به آن اشاره شده است. در مقالات و پایان‌نامه‌ها نیز این عنوان مستقلاً مورد پژوهش قرار نگرفته و در ضمن مباحث معادن به برخی از دیدگاه‌ها اشاره شده است، مانند مقاله «مالکیت معدن از منظر فقهای امامیه با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی ره» (نیازی، کوخایی زاده، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۶۰)؛ در این مقاله تنها به یک دیدگاه اشاره شده است. و نیز پایان‌نامه «بررسی وضعیت مالکیت معادن در حقوق ایران» (حسن نژاد میانرودی،

۱۳۹۶) در آن تنها به امکان تملک بخش خصوصی پرداخته شده است و در حقیقت از زاویه ای دیگر به مالکیت مطلق معادن پرداخته شده و معادن واقع در اراضی شخصی را اصلاً مورد بحث قرار نداده است. در پژوهش حاضر با جمع آوری اقوال فقها، تنقیح اصول و مبانی فقهی، نقد و تحلیل آراء و تبیین قول مختار، ارزیابی جامعی از نحوه مالکیت معادن واقع در اراضی شخصی، به جامعه حقوقی عرضه می شود.

۲- مفاهیم

برای احتراز از هرگونه اشکال در فرایند فهم موضوع پژوهش می‌بایست در درجه نخست، مراد از مفاهیم و اصطلاحات پرکاربرد و اساسی در پژوهش را تبیین کرد تا از مغالطه اشتراک لفظی در امان باشیم. در ذیل به چند واژه مهم و ضروری برای فهم موضوع اشاره خواهد شد:

۱-۲- وضعیّت

لغویان در لغت فارسی، وضعیّت (status) را برگرفته از زبان عربی می‌دانند (دهخدا، ۱۳۴۱: ۵۴۲/۳) و به معانی گوناگونی همچون: جایگاه، طرز استقرار (همان)، چگونگی، کیفیت، موقع و موقعیّت (معین، ۱۳۹۱: ۴۶۷/۶)، هیأت، شکل (عمید، ۱۳۶۳: ۲۴۶۲/۳) و غیره آمده است.

در اصطلاح حقوق مدنی، وضعیّت در مبحث اشخاص به معنای وضع حقوقی شخص و موقع او نسبت به حقوقی که می‌تواند در جامعه داشته باشد بکار می‌رود (صفائی، ۱۳۷۵: ۱۲)؛ پرواضح است که آن چه در این مکتوب موردنظر است معنای لغوی کلمه در زبان فارسی است و آن به معنای حالت، کیفیت، چگونگی و موقعیّت است؛ بنابراین معنای مراد، موقعیّت و وضع حقوقی معادن واقع در ملک شخصی است؛ و معنای اصطلاحی حقوق بین الملل خصوصی نیز مدنظر نمی باشد.

۲-۲- معدن

معدن از ریشه عدَن در لغت به معنای مکان، استقرار (جزری، بی تا: ۱۹۲/۳) و اصل و ریشه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷۹/۱۳) است؛ از این رو به مکان هایی که دارای جواهرات و حاوی مواد پرارزش هستند، معدن اطلاق می شود، زیرا آن مکان ها محلّ استقرار و ریشه و اصل آن مواد می باشد؛ و با اضافه کلمه معدن با نوع مواد مورد نظر، تمییز در انواع آن صورت می گیرد نظیر معدن طلا، معدن نقره و ...؛ به نظر برخی صاحب نظران، معدن را از آن جهت که انسان ها به دلیل اقامتی که برای استخراج مواد معدنی می گزینند، معدن گویند (مشکینی، بی تا: ۵۰۵) اما به نظر می رسد مکان های حاوی مواد قیمتی را با چشم پوشی از استقرار و عدم استقرار انسان ها معدن گویند و بر مرکز هر چیزی معدن آن شیء اطلاق می شود و قید استقرار در آن موضوعیت ندارد.

در اصطلاح نیز معدن، موافق معنای لغوی آن آمده و بر مکان هایی اطلاق می شود که مرکز و حاوی مواد دارای خصوصیت و ارزش اقتصادی باشد (همان: ۵۰۵).

به نظر برخی از فقها، معدن فقط بر مُسْتَخْرَج (مواد استخراج شده) اطلاق می شود: «ظاهر الفقهاء أو صریحهم أنّ المراد بالمعدن الحالّ لا المحلّ» (همان: ۵۰۵) اما به نظر برخی دیگر، هم بر محلّ و هم بر مواد مستخرج، اطلاق معدن صحیح هست (سعدی، ۱۴۰۸: ۳/۱۳۳). علامه بحرانی می نویسد: «برخی از فقها بر مواد مستخرج، معدن گفته اند و برخی دیگر بر زمینی که دارای ویژگی مالی باشد و بتوان نفع قابل توجهی از آن برد نیز معدن اطلاق کرده اند» (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲۷/۱۲). شاید بتوان گفت که دلیل اطلاق عنوان معدن بر مواد خارج شده از زمین، بدان جهت است که در فقه، غرض، بیان حکم شرعی مواد مستخرج از زمین است، لذا غالباً اصطلاح معدن بر ماده استخراجی اطلاق شده است (مشکینی، بی تا: ۵۰۵).

اما حقّ آن است که در بیان فقیهان، بر زمینی که دارای انتفاع عظیم باشد معدن اطلاق شده است هر چند اطلاق معدن در حقیقت، به خاطر وجود آن ماهیت و مواد با ارزش اقتصادی است اما با این وجود، بر خود محلّ و زمین نیز معدن اطلاق می شود. در ادامه باید گفت که این کلمه در فقه بر هر دو معنا و مصداق استعمال می شود و به

دلیل تعلق حکم شرعی به مستخرج، بیشتر نگاهشان به آن است؛ لذا باید قائل شد که در صورت اطلاق، این کلمه به متعلق حکم، یعنی همان مواد مستخرج انصراف دارد. در قانون معادن، این اصطلاح به موادی معدنی ای اطلاق شده که بهره برداری از آن مقرون به صرفه باشد (قانون معادن: ۱۳۷۷).

۳-۲- زمین شخصی

مالکیت، عبارت از رابطه اعتباری (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۲۶/۲) و حقوقی است که بین شخص و عین خارجی است که به او اجازه می دهد هرگونه تصرفی را در مال خود بنماید (امامی، بی تا: ۱۰۶/۴)؛ بنابراین مالکیت، حقی است مطلق، انحصاری و دائمی که شخص نسبت به مالی داشته و می تواند از تمام منافع اقتصادی آن بهره مند گردد (طاهری، ۱۴۱۸: ۱۹۶/۱). کارشناسان، اموال را به لحاظ نوع مالکیت به دو قسم تقسیم می کنند: خاص و عام (مظفر، ۱۳۹۲: ۴۱) و عام را به دو قسم: دولتی و عمومی (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۶۱۳/۱)؛ از ملکیت خصوصی به ملکیت مطلق که بالاترین مراتب ملکیت است (خلخال، ۱۴۲۷: ۲۹۳/۳) تعبیر می شود؛ از آنجا که زمین یکی از مصادیق مال شمرده شده، به خاص و عام تقسیم می شود و زمینی را که در ملکیت فرد یا افراد محدود باشد زمین شخصی یا همان خاص گویند.

۳- دیدگاه های فقهی پیرامون چگونگی تعلق حق به معادن

در این بخش، به نحوه تعلق حق به معدن واقع در زمین های شخصی پرداخته می شود و سه دیدگاه عمده در این مسأله مورد بررسی قرار خواهد گرفت: ملکیت شخصی، ملکیت اشتراکی و انفال بودن.

۳-۱- ملکیت شخصی معادن

عده ای از فقها (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۳/۳؛ علامه حلی، بی تا: ۴۱۲/۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۶۸/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۷؛ نجفی، بی تا: ۲۴/۱۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۴؛ یزدی، ۱۴۲۸: ۲۱۴/۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۱۷؛ بروجردی، ۱۴۲۳: ۳۵۲؛ حکیم،

۲۰۱ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۹۸

۱۴۱۶: ۴۶۳/۹) در خصوص معادنی که در زمین های شخصی کشف می شوند به مالکیت مالک قائل شده اند. این گروه برای اثبات مدعای خود به ادله زیر استناد کرده اند:

الف: قاعده «من ملک شیئاً، ملک قراره الی تخوم الأرض» (نجفی، بی تا: ۲۴۱/۲۶؛ نراقی، ۱۴۲۵: ۶۵۰؛ خونی، ۱۴۱۸: ۸۳/۲۵).

ب: قاعده «من احيى أرضاً فهى له» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۹/۵؛ عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴۸/۱۹).

ج: «اصل تابعیت نماء و منفعت از عین»^۲ (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۲۷۲/۲۳؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۱۳۰/۱؛ حائری، ۱۴۱۸: ۷۱۳).

د: وجود روایت های متعدد دال بر ملکیت شخصی معادن؛ نظیر روایت سعید اعرج (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۱۸/۲۵).

ه: ملکیت زمین، مستلزم ملکیت اجزای آن است^۳ (کاشف الغطاء، بی تا: ۱۰۵/۱؛ نجفی، بی تا: ۱۴۴/۲۳؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۲۳/۱۴؛ میلانی، ۱۳۹۵: ۳۷).

و: قاعده و اصل تبعیت^۴ (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۳/۳؛ علامه حلی، بی تا: ۴۱۲/۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۶۸/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۷).

۱- مفاد قاعده: اگر فردی زمینی را مالک شد به تبع آن زمین، بالای آن تا هر اندازه بالا رود و زیر و اعماق آن تا هر اندازه پائین رود را مالک می شود. قانونگذار نیز در وضع قانون، قاعده مذکور را مورد توجه قرار داده و در ماده ۳۸ قانون مدنی آن را منعکس کرده است.

۲- از لوازم ملکیت، ملکیت منافع است و علی الاصول در صورت مالک شدن فرد از طریق مشروع این مالکیت، مقتضی ملکیت تمام منافع و مزایا و آن چه موجود و معلوم و چه نا معلوم از زمین خواهد بود و علم به آن مدخلیتی در ملکیت ندارد.

۳- زمین از اجزای متفاوتی نظیر سنگ، خاک، آهک، آهن و غیره تشکیل شده و معدن نیز از جمله اجزاء و ماهیت و حقیقت زمین است.

۴- زمین دارای توابع و لواحق است که عرفاً آنها را خارج از عنوان زمین نمی دانند و معدن نیز از جمله توابع به شمار می آید، پس اگر زمینی یافت شود که در آن معدن وجود دارد به تبع زمین، ملک مالک می باشد.

ز: وجوب خمس بر معدن^۱ (صدر، ۱۴۱۷: ۷۲۳؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱۰).

ح: سیره عقلا و مشرعه^۲ (خوئی، بی تا: ۵۸).

در این میان، گروه دیگری (طباطبائی، ۱۴۱۹: ۴۱) قائل به تفصیل شده و میان معادن تفاوت گذاشته اند و برخی از معادن را تابع زمین و برخی دیگر را تابع نمی دانند؛ از جمله این فقیهان امام خمینی (ره) هستند که معادن ظاهری را از مشترکات و معادن باطنی را در صورتی که زمین در ملکیت باشد، ملکیت آن را به تبع ملک مالک می داند (خمینی، بی تا: ۲۲۰/۲)؛ عده‌ای دیگر تنها معادنی را که عرفاً به تبع زمین باشد - مثل معادن ظاهری - ملک مالک دانسته، اما معادن باطنی را تابع نمی دانند، زیرا از منظر عرف، اطلاق زمین بر معادن واقع در اعماق زمین، صحیح نیست (بحرانی، ۱۴۱۳: ۲۳۶/۵).

با این حال، آن دسته از فقهای که نظرشان به تفصیل بود برای تفصیل خود ملاکاتی را بیان کرده اند که این ملاکات، ناظر به انواع و اقسام معادن است؛ برخی (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۷/۲) مایع و جامد بودن، گروهی (یزدی، ۱۴۲۸: ۲۱۴/۲) کوچک و بزرگ بودن، عده‌ای (نجفی، بی تا: ۱۴۴/۲۳) همجنس زمین یا مغایر با آن بودن و دسته‌ای (یزدی، ۱۴۲۸: ۲۱۴/۲) ظاهر و باطن بودن را ملاک تفصیل قرار داده اند. خاطر نشان می‌شود ردّ پایی از این تفاوت‌ها که ملاک قول به تفصیل را تشکیل می‌دهد در کتاب و سنت وجود ندارد و فهم و برداشت کارشناسان است؛ شاید هم بتوان گفت که به دلیل ارتباط تنگاتنگ میان فقه عامه و خاصه، ملاک‌های مذکور در قرون

۱- خمس به اموری تعلق می‌گیرد که در ملکیت فرد باشد؛ یعنی در مرتبه اول باید مملوک بودن محقق شود و در مرتبه دوم بعد از تحقق ملکیت، خمس بر مالک واجب می‌شود، پس از آنجایی که خمس به معدن تعلق گرفته، مشخص می‌شود که معدن در ملک شخص است، زیرا خمس به موردی تعلق می‌گیرد که آن چیز ملک فرد باشد.

۲- سیره عقلاء و مشرعه بر این اصل مبتنی است که مالک زمین را مالک آن چه در آن است، می‌دانند.

گذشته، از فقه عامه وارد فقه خاصه شده است؛ چراکه ادله و مبانی این تقسیمات در کتب فقهی آنان وجود دارد.

نقد و بررسی: برای نقد این نظریه باید سراغ ادله رفت و در ردّ قاعده ابتدا باید گفت اولاً، این قاعده از مشهوراتی است که هیچ پایه و اساسی در منابع از آن وجود ندارد (شاهرودی، ۱۴۲۵: ۱/۱۶۷)؛ ثانیاً، مسأله ملکیت و تابعیت منافع، یک مسأله اعتباری است که عقلاً جعل کرده اند و شارع آن را امضا نموده است و عقلاً حدّ متعارفی برای آن از پائین - تا زیر زمین و سرداب - و از بالا - طبقات فوقانی متعارف - قائل هستند و بیش از آن را در حیطه ملکیت مالک نمی دانند.

در خصوص قاعده دوم نیز باید گفت که قاعده احیاء نمی تواند مدّعی این گروه را اثبات کند، زیرا آن چه در ادله به عنوان مبدأ ملکیت به شمار آمده، عملیات احیاء است و به مقتضای ادله، آن چه احیاء کننده، مالک می شود خود زمین است و معادن و منابع طبیعی در زمین را مالک نمی شود، زیرا این عناوین، عناوینی مستقلّ و جدای از عنوان ارض هستند و احیای زمین، ملازم با احیای معدن و نظیر آن نیست؛ بنابراین معادن و منابع موجود در زمین، عناوین قائم به خود و مقابل عنوان زمین هستند و نسبت میان آن دو، نسبت ظرف و مظروف است؛ لذا نمی توان نصوص احیای زمین را شامل این عناوین شمرد (قیاض، بی تا: ۳۱/۷).

در نقد قاعده سوم گفته شده، دلیلی بر این نیست که معدن، فایده و نمای زمین باشد بلکه مالی در ضمن مال دیگر است و نسبت میان آن دو ظرف و مظروف است؛ ملکیت ظرف هم مستلزم ملکیت مظروف نیست؛ پس همانند درخت و میوه نیست که گفته شود میوه در ملکیت، تابع درخت است (صدر، ۱۴۱۷: ۷۱۸).

در نقد استدلال به روایات باید گفت که جواز بیع مذکور در روایت، اعمّ از ملکیت است؛ چون انسان می تواند حقّ اولویت خود را نیز بفروشد و مشتری با این خرید، حقّ اولویت در انتفاع را به دست می آورد و اگر روایات باب جواز بیع قنات و

چشمه را تمام شده بدانیم می‌گوئیم بیش از حق اولویت را دلالت نمی‌کنند (صدر)،
۱۴۱۷: ۷۱۹).

در مورد اجزای زمین شمردن معدن باید گفت که این مطلب را نمی‌توان بر تمام معادن صادق بدانیم و باید میان انواع معادن تفاوت قائل شد؛ لذا عدّه‌ای از فقیهان این مطلب را به طور مطلق نپذیرفته و میان معادن تفاوت قائل شده‌اند و معادنی نظیر نفت، قیر و فلزات را که عرفاً از جنس زمین نمی‌باشند از مفهوم زمین خارج می‌دانند، بر خلاف موادی نظیر سنگ، گچ، آهک و مانند آن که حقیقتاً از جنس زمین هستند و اطلاق عنوان ارض بر آنها صحیح است؛ لذا می‌توان اسم زمین را بر مناطقی که سرشار از این مواد باشد نهاد و این اطلاق عرفاً صحیح است؛ بنابراین باید میان معادن تفصیل قائل شد (همدانی، ۱۴۱۶: ۲۳/۱۴)؛ و در خصوص موضوعاتی که در صحّت اطلاق زمین بر آنها شکّ وجود دارد اصل عدم جاری می‌شود؛ پس مناط و ملاک، صدق عرفی است.

در خصوص قاعده تبعیت نیز باید گفت که استدلال آنها را نمی‌توان در مطلق معادن پذیرفت زیرا تبعیت، یک مفهوم اعتباری است که دارای حدّ و حدود متعارف است و در معادن همجنس با زمین و معادن ظاهری، قابل تصوّر و صادق است اما در معادن باطنی و غیر همجنس قابل اثبات نیست و عرفاً نیز از توابع زمین به شمار نمی‌آید؛ پس به طور قطع نمی‌توان این قاعده را در تمام انواع معادن جاری دانست.

نقد دلیل دیگر آنها بدین توضیح است که اولاً، ادعای وجوب خمس بر معدن، دلیل بر ملکیت شخصی رقبه و چشمه معدن نیست، چون بر انفال یا مشترکات که مورد انتفاع واقع می‌شوند نیز خمس تعلق می‌گیرد، در حالی که منتفع، مالک عین انفال یا مشترک نیست؛ پس صرف وجوب خمس نمی‌تواند دلیلی بر ملکیت معدن باشد (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۶۳) و اذن امام در استفاده از انفال هیچ ملازمه‌ای بر مالک شدن مأذون آن، نسبت به عین انفال ندارد. ثانیاً، اخبار وجوب خمس در معدن، در مقام بیان

۲۰۵ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۹۸
حکم معدن نیستند تا بتوان به اطلاق آنها در موارد شک، تمسک کرد، بلکه این دسته از روایات در مقام بیان اثبات خمس بر کسی است که معدن را مالک می باشد؛ پس نمی توان در حالت شک در ملکیت، حدوثاً و بقائاً، به این اخبار تمسک کرد (صدر، ۱۴۱۷:۷۲۳).

در مورد سیره متشرعه باید گفت که سیره، اطلاق ندارد و قدر متیقن مواردی را تابع زمین می داند که عرفاً تابع بودن بر آن صادق باشد (خوئی، بی تا: ۵۸) و در خصوص معدن این سیره، مشکوک است؛ مضاف بر این که، سیره به خودی خود حجّت نیست مگر با امضای شارع؛ و امضای شارع کشف نمی شود مگر با عدم ردع او و در اینجا هرچند ردع صریح و صحیحی در بین نیست اما روایات ضعیف، احتمالی هرچند ضعیف می سازند که حاکی از ردع شارع است، در حالی که در اعتبار سیره باید قطع به عدم ردع وجود داشته باشد تا بتوان به سیره استناد کرد؛ بنابراین هرچند احتمال ردع، ضعیف است اما با این وجود، مانع از حجّیت سیره می شود (صدر، ۱۴۱۷: ۷۲۰).

با توجه به مخدوش بودن تمام مستندات نظریه ملکیت شخصی، باید گفت که نمی توان این قول را پذیرفت و تنها بر تفصیل میان معادن دلالت دارند.

۲-۳- مشترک بودن معادن

دومین دیدگاه، معادن را از جمله مصادیق مشترکات برشمرده و بر این مدعا پای می فشارد که در جوامع بشری سرمایه هایی وجود دارد که میان تمام انسان ها مشترک می باشند و تمام افراد می توانند طبق موازین و قواعد حاکم بر هر سرزمین از آن سرمایه ها استفاده کنند؛ از جمله می توان به آب، زمین، هوا و غیر آن اشاره کرد که در فقه امامیه از این گونه سرمایه ها به «مشترکات» تعبیر شده است و معادن را باید از جمله مصادیق آنها به شمار آورد که همه مردم در انتفاع از آنها مساوی هستند؛ از جمله احکام مشترکات، حق اولویت در انتفاع با سبقت است که با انتفاع به مقدار نیاز صورت می گیرد و مابقی آن بر عنوان اولی خود یعنی مشترک باقی خواهد ماند

(بحرانی، بی تا: ۱۵۰/۱۱)؛ اما عده ای در مسأله قائل به تفصیل شده و میان معادن ظهر الأَرْضی و معادن باطنی تفاوت گذاشته و اولی را جزو مشترکات، و دومی را جزو «انفال» معرفی کرده اند. باید خاطر نشان کرد که مشترک بودن یک چیز، بدین معنا نیست که همه مالک بوده و حق تصرف داشته باشند و هیچ نوع رابطه ای میان مشترک با هیچ فردی وجود ندارد و در همه مباحث اصلیه سخن این گونه است (فیاض، ۱۴۰۱: ۳۶۶).

دیدگاه نخست بر آن است که معادن به طور مطلق از مشترکات است. مهم ترین ادله و مستندات ایشان برخی از آیات قرآن و اصول عملیه است؛ آیاتی همچون «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) و «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (رحمن: ۱۰) که لسان آنها دلالت دارد بر این که خداوند متعال زمین و هر آن چه در آن هست را برای انتفاع و استفاده بشر به طور عام - به دلیل الف و لام عموم - آفریده است؛ همچنین ظاهر این ادله، جواز استفاده و انتفاع از تمامی اشیاء و مخلوقات واقع شده در زمین را می رساند مگر این که دلیل معتبری بر عدم جواز صادر شده باشد (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۶۱/۲؛ سیوری، بی تا: ۷۹۶/۲)؛ پس مادامی که دلیلی بر منع (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲۳۴/۲؛ مازندرانی، بی تا: ۳۵/۱) یافت نشود بر اصل اولی یعنی اباحه باقی است و با تمسک به عموم آیه، معادن را نیز شامل می شود. همچنین ایشان به اصول عملیه ای همچون اصل اباحه^۱ و اصل برائت^۲ (قمی، ۱۴۲۵: ۴۴/۲) تمسک جسته و قائل به اشتراک آن میان ابناء بشر شده و احکام مشترکات را بر آن جاری کرده اند.

۱- مفاد این قاعده در مورد شکّ در حلیت تصرف از جهت شکّ در حکم از حیث شبهه مفهومیّه به دلیل اجمال دلیل، یا شبهه مصداقیّه به دلیل اشتباه در مصادیق است و این قاعده مختصّ به باب خاصی از ابواب نیست و در تمام ابواب جاری است (مازندرانی، بی تا، ۲۹).

۲- علمای اصول در شبهات حکمیّه تحریمیّه که منشأ شکّ در آن، فقدان یا اجمال دلیل و یا تعارض ادله باشد (سبحانی، ۱۳۸۸: ۹۷/۲) قائل به برائت از تکلیف زاید می شوند. حال در این که عموم افراد می توانند در آن تصرف کنند و انتفاع لازم از آن را داشته باشند با اجرای اصل برائت از تکلیف، جواز آن ثابت می گردد.

نقد و بررسی: در نقد این دیدگاه باید گفت که این استدلال در مورد مباحات اصلی، زمانی درست است که بر عنوان اولی خود یعنی مباحات، باقی مانده باشند. اما فرض بحث در خصوص زمینی است که از عنوان مباحات اصلی خارج شده و به نحوی به ملکیت رسیده است؛ پس باید گفت که این مورد، تخصصاً از محل استدلال، خارج و سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا مفروض آن است که مباحات با احیاء یا حیازت یا هر مملک مشروع دیگری همچون بیع، ارث و مانند آن از عنوان اولی خارج شده و عنوان دیگری به خود گرفته است؛ بنابراین مشمول این آیات نمی شود و باید گفت که احکام، خود موضوع ساز نیستند؛ پس معادن واقع در زمین های شخصی را باید استثناء کرد؛ زیرا با احیاء که سرچشمه تملک است از دایره مباحات خارج شده و عنوان مملوک و شخصی به خود گرفته و اطلاق مباح بر آن نادرست است.

بر این اساس، دیگر استدلال ها نیز چون روی عنوان مباحات رفته است باید گفت که به دلیل تبدل عنوان، درست نمی باشند.

در ردّ دلیل دوم (اصول عملیه) گفته می شود موارد اجرای اصول عملیه، عدم الدلیل است (خلخال، ۱۴۲۵: ۳۴۰) و در معادن ادله ای وجود دارد هرچند با انتقاد روبرو هستند اما نمی توان از آنها با تمام اشکالات و انتقادات وارده، دست کشید و بگوئیم در این مورد دلیلی یافت نشد، زیرا دورنمایی از حکم را روشن می کند؛ بنابراین علی القاعده نوبت به اجرای اصول عملیه نمی رسد.

بر این اساس، نمی توان معادن را از مصادیق مشترکات عمومی برشمرد؛ زیرا هر کدام از ادله، قابل نقد بوده و در مدلول هر کدام مناقشه صورت گرفت.

۳-۳- انفال بودن معادن

برخی از فقها بر این باورند که معادن به طور مطلق، جزو انفال به شمار می آیند. شیخ طوسی و شیخ مفید (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۵۷۳/۸) و همچنین شیخ کلینی و علی بن ابراهیم قمی و سلار را می توان از قائلین به این دیدگاه برشمرد (محقق سبزواری، بی تا: ۵۶۴/۲). پیروان این نظریه به دو دسته از ادله تمسک کرده اند:

۱-۳-۳- ادله نقلی

تنها ادله نقلی آنها روایات هستند و در صورتی می توان به این ادله تمسک کرد که از حیث سندی، معتبر و از جهت دلالتی، تام باشند؛ اما در صورتی که به هر جهت ناتمام باشند نمی توان آنها را اخذ نمود.

در اینباره به دو دسته از روایات تمسک شده است: در دسته ای از روایات لفظ معدن به صراحت آمده و دسته دیگر بالملازمه بر معدن دلالت می کنند. ذیلاً به بررسی هر دو دسته می پردازیم:

الف: روایات دسته اول

روایت اسحاق بن عمار که می گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْأَنْفَالِ؟ فَقَالَ هِيَ الْقَرْيَ الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَ أَنْجَلِي أَهْلِهَا، فَهِيَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ لِلْمَلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ، وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرَبَةِ، لَمْ يَوْجَفْ عَلَيْهِ بَخِيلٍ وَ لَا رِكَابٍ، وَ كُلُّ أَرْضٍ لَهَا رَبٌّ لَهَا وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا (فيها)، وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ» (حرر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۳۱/۹). و روایت ابوبصیر از امام باقر (ع): «لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ؟ قَالَ مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَ الْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَهَا رَبٌّ لَهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلِهَا فَهُوَ لَنَا» (همان: ۵۳۳/۹). و روایت داود ابن فرقد از امام صادق (ع): «قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ؟ قَالَ (ع): بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ رُئُوسُ الْجِبَالِ وَ الْأَجَامُ وَ الْمَعَادِنُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَهَا رَبٌّ لَهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ مِيتَةٌ فَدَجَلًا أَهْلِهَا وَ قَطَائِعُ الْمُلُوكِ» (همان: ۵۳۴/۹).

در خصوص سند روایت اسحاق بن عمار گفته اند که این روایت، مسند و صحیح است (گلیپگانی، ۱۴۲۷: ۳۱۷/۱۰)؛ و روایت ابوبصیر و داود بن فرقد را از جهت آن که مرفوعه هستند ضعیف به شمار آورده اند (شیرازی، ۱۴۱۶: ۱۱۸).

از نظر دلالتی، این دسته از روایات دو مدلول را ایفا می کنند؛ بنابراین در دو بخش مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در خصوص روایت ابوبصیر و داود بن فرقد نیز این دو روایت اطلاق دارند و شامل تمام معادن می شوند؛ پس این دو روایت از حیث دلالت تام بوده و دلالت دارند بر این که تمامی معادن، جزو انفال هستند (شاهرودی، ۱۴۲۵: ۱/۱۷۷).

در ردّ این ادعا گفته می شود امکان ادّعی انصراف از معادن واقع در ملک شخصی، متصوّر است؛ زیرا سیاق این دو روایت، به قرینه اودیه و آجام و روّس جبال، معادنی است که در بیابان، صحرا و کوه ها باشند و این امور شامل مواردی هستند که معمولاً ملک شخصی نیستند (شیرازی، ۱۴۱۶: ۱۱۸).

در مورد روایت اسحاق بن عمّار ابتدا خاطر نشان می شود که این روایت، اختلاف نسخه دارد و نمی دانیم صحیح روایت عمار «المعادن منها» است یا «المعادن فیها»؟! اگر دومی صحیح باشد مختصّ معادن موجود در زمین های موات است و اگر اولی صحیح باشد به انفال بر می گردد (آملی، ۱۳۸۰: ۱۱/۲۲۳)؛ هر چند احتمال رجوع به ارض نیز می رود و این احتمال از جهت قرب ارض به ضمیر، بیشتر است و به زمینی که «لاربّ لها» بر می گردد؛ اصل در واو عطف است و اگر آن را به انفال ارجاع دادیم از جهت آن که در مقام بیان مصادیق انفال است این واو استینافیه خواهد بود و نیازی به کلمه (منها) نبود (کاشانی، بی تا: ۱۹۵)؛ و یا این که معادن در انفال مراد باشد (آملی، ۱۳۸۰: ۱۱/۲۲۳) که در این صورت، مطلق معادن را شامل نمی شود. محقّق سبزواری در اینباره می نویسد: «این روایت، سالم از معارض است و مورد عمل قدما بوده، ... لکن اشکال آن در مورد مصداق معادن مذکور در روایت است» (محقّق سبزواری، بی تا: ۲/۵۶۴).

نتیجه بررسی روایات دسته اول: به جهت اشکالات سندی و دلالتی این دسته از ادله باید گفت که نمی توان آنها را مستمسکی برای اثبات این دیدگاه پذیرفت؛ هر چند ممکن است گفته شود این ضعف سند با عمل اصحاب جبران می شود و آن روایتی که از جهت دلالت مشکل دارد به وسیله دیگر روایاتی که از حیث دلالت تام بودند قابل جبران است، همان گونه که برخی با استناد به مجموع روایات مذکور و

مؤید آوردن قائلین به انفال همچون مرحوم کلینی، قمی، شیخین، قاضی، دیلمی، فاضل، بحرانی و ابن ابی عمیر، انفال بودن را أظهر و ضعف برخی روایات را با عمل اصحاب قابل جبران دانسته اند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۶۳)؛ همچنین می توان اتفاق نظر فقها در مورد انفال بودن معادن را پشتوانه این دو روایت قرار داد و از این جهت به آنها اعتبار بخشید و ضعف آنها را از حیث سند جبران کرد و در نهایت، با هدف اثبات این دیدگاه به آنها تمسک کرد (گلپایگانی، ۱۴۲۷: ۱۰/۳۱۷).

اما در جواب باید گفت که دو روایت ابوبصیر و داود بن فرقد به جهت احتمال انصراف به فرد غالب، از دلالت می افتند لذا نمی توان برای جبران دلالت روایت اسحاق از آنها کمک گرفت؛ و هنگامی که بدانیم مستند عمل اصحاب این مستندات باشد اعتبار لازم را نخواهند داشت؛ همچنین باید گفت که اتفاق نظر و تسالمی میان فقها وجود ندارد و همان گونه که پیشتر گذشت دیدگاه فقیهان در مورد معادن کاملاً متفاوت است - زیرا برخی تصریح به مشترک بودن و عده ای ملک شخصی بودن و برخی تفصیل اختیار کرده اند - پس تسالم و اتفاق نظری در این بین وجود ندارد تا بتوان به آن استناد کرد و ضعف موجود را جبران ساخت (آملی، ۱۳۸۰: ۱۱/۲۲۳).

ب: روایات دسته دوم

روایت اول: معتبره ابی سیار، از امام صادق(ع): «یا أَبَاسِیَارِ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹/۵۴۸).

روایت دوم: محمد بن عبدالله: «الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلِرَسُولِهِ وَلَنَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۰۸).

در این دسته از روایات نیز از دو جهت بحث می شود: جهت اول اعتبار سند و جهت دیگر مفهوم و دلالت.

در خصوص بررسی سندی، دیدگاه کارشناسان در خصوص اعتبار روایت اول، مثبت است و آن را صحیح دانسته اند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷/۴۸۰؛ شاهرودی، ۱۴۲۵: ۱/۱۸۲-).

(۱۹۲) و روایت دوم به جهت مرسل بودن (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۶۳) و مضمهر بودن، ضعیف شمرده شده است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۴/۳۴۷؛ نجفی، بی تا: ۳/۱۶).
از نظر بررسی دلالتی نیز از حیث مفهوم به اطلاق این دسته از روایات تمسک شده و معادن را از جمله مصادیق انفال به شمار آورده اند.

در ردّ این مطلب گفته می شود این برداشت اولی و ظاهری، قابل پذیرش نیست زیرا مخالف با ملکیت خصوصی است که در شرع به آن اذعان شده و محترم شمرده شده است.

همچنین گفته می شود مراد از ملکیت در این دو روایت، ملکیت عرفانی، اخلاقی و فلسفی است و نه ملکیت اعتباری، وضعی و فقهی؛ به دلیل وجود ملکیت های خصوصی که در آیات و روایات به آن اشاره رفته و این گونه ملکیت ها معتبر شناخته شده و بر آنها ترتیب اثر گذاشته شده و می شود. سیره عملی اهل بیت (ع) و متشرّعه نیز بر اعتبار این نوع ملکیت دلالت می کند. به بیان دیگر، وقتی در روایات، بحث از ملکیت امام می شود مراد از ملکیت، آن ملکیتی نیست که در عرض ملکیت مردم باشد، بلکه مراد ملکیتی است که در طول ملکیت آنهاست (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱: ۱/۴۲۰؛ منتظری، بی تا: ۱۳) که در این صورت قابل جمع هستند مانند مالکیت خداوند متعال بر همه مخلوقات و موجودات که با مالکیت اعتباری مردم جمع شده است.

در نهایت باید گفت که ادله نقلی انفال بودن معادن از اراضی و املاک شخصی انصراف دارند و نمی توان در مورد معادن واقع در زمین های شخصی به آنها تمسک کرد؛ و تمسک به آنها از قبیل تمسک به عامّ در شبهه مصداقیه است (محقق سبزواری، بی تا: ۴۹۲/۱۱).

۲-۳-۳- ادله عقلی

الف: سیره

اموری همچون دریاها و صحراها و بیابانها و کوهها و دشتها از مصادیق اموال عمومی است و همیشه در دست حکومتها و دولتها بوده و در راه منافع

عمومی به کار گرفته می شوند و معادن را نیز می توان با در نظر گرفتن جنبه و شاخصه اساسی آن - یعنی سرمایه ای بودن، که همیشه حکومت ها در پی آن بوده اند تا منافع آنها را در مصارف جاری جامعه به کار گیرند - به شمار آورد؛ در شریعت نیز اینگونه اموال در اختیار امام به عنوان رهبر و اداره کننده جامعه قرار داده شده است (فتّاحی، ۱۳۹۲: ۹۴)؛ به عبارت دیگر، این اموال باید در اختیار دولت قرار بگیرد (منتظری، ۱۴۰۹: ۳۸۶/۷) تا در راه سازندگی قرار داده شود.

در جواب این ادّعا می توان گفت که سیره متشرّعه اینگونه بوده که افراد بدون این که از دولت اجازه بگیرند از معادن انتفاع می برده، و با منعی مواجه نمی شده اند؛ همچنین سیره به خودی خود حجّت نیست مگر با امضای شارع؛ و امضای شارع کشف نمی شود مگر با عدم ردع او؛ و در اینجا هر چند ردع صریح و صحیح در بین نیست اما وجود روایات ضعیف، احتمالی هر چند ضعیف درست می کنند که حاکی از ردع شارع است و حال این که در اعتبار سیره باید قطع به عدم صدور ردع داشته باشیم تا بتوان به سیره استناد کرد، در حالی که احتمال ردع وجود دارد و مانع از حجّیت سیره می شود (صدر، ۱۴۱۷: ۷۲۰).

ب: اطلاعات ادلّه احیاء

از دیگر ادلّه این دیدگاه، اطلاعات ادلّه احیاء است. این ادلّه، موضوع احیاء را با تمام متعلّقات آن، ملک محیی دانسته است و از آن حیث که معدن از متعلّقات زمین است در نتیجه، با احیاء ارض به ملکیت می رسد.

در پاسخ گفته می شود که موضوع احیاء در این ادلّه، خود زمین است و بیش از آن را شامل نمی شود و عرفاً عملیات احیاء، ظاهر زمین و موارد مشابه آن را در بر می گیرد؛ همچنین ملکیت زمین ملازم با ملکیت تمام محتویات آن نیست، زیرا هیچ دلیلی بر ملکیت این امور به تبع ملکیت زمین وجود نداشته و از اطلاعات ادلّه احیاء، انصراف

دارند، مگر این که خود این عناوین (معادن، چشمه های زیرزمینی و ...) مستقلاً موضوع احیاء واقع شوند.

ج: انفال بودن، خلاف مقتضای ملکیت خصوصی

مقتضای اطلاق ملکیت در زمین، ملکیت ملحقات و منافع را در پی دارد و همچنین مقتضای اطلاق انفال بودن معادن، معادن واقع در املاک شخصی را نیز شامل می شود، اما اطلاق در ملکیت، مانع از انعقاد اطلاق در انفال می شود؛ زیرا در صورتی که اطلاق در جانب انفال را مقدم بدانیم موجب می گردد ملکیت تحت الشعاع آن واقع شده، و آن را محدود سازد و در اصل مطلق بودن ملکیت، خدشه وارد گردد؛ پس باید اطلاق در ملکیت که یک اصل مسلم است محفوظ بماند تا بر خلاف مقتضای ملکیت منجر نشود.

اولاً، اطلاق ملکیت در زمین، تابع حدّ و حدود متعارف است و عقلاً ملکیت یک خانه را بیش از حیاط و ساختمان و زمین که برای ساخت و ساز مورد استفاده قرار گرفته نمی دانند؛ بنابراین نباید معدن هایی که در عمق زمین قرار گرفته و نیز فضایی که خارج از حدّ متعارف و توابع عرفی است را از زمین بدانیم. البته، معادن ظاهری و سطحی و نیز چشمه های کوچک چه بسا مانند گیاهان و درختان عرفاً از توابع ملک محسوب گردد و اطلاق ملکیت، شامل آنها شود اما بیش از آن را نمی توان اثبات و از اجزای مملوک قلمداد کرد.

ثانیاً، اساس و ملاک در مالکیت شخصی، کار و تلاش افراد است و نهایت ملکیتی که از احیاء به دست می آید بیش از قلمرو عمل محیی نیست و آن چه از آباد کننده صادر شده، حیثیت احیاء و آبادانی اوست؛ بنابراین محیی چیزی جز این حیثیت و توابع عرفی آن را مالک نمی شود؛ بر این اساس، وجهی ندارد که گفته شود وی مالک معدنی است که در اعماق زمین است بدون آن که برای آن فعالیت و یا حتی نسبت بدان آگاهی داشته باشد، لذا احیای زمین، احیای معدن در اعماق آن به شمار نمی آید (منتظری، ۱۴۰۹: ۳۸۷/۷).

نتیجه گیری

۱- هیچ یک از ادله قائلین به ملکیت شخصی مطلق معادن، در مطلوب تام و تمام نبوده و در صورت اثبات صحّت آنها می توان قدر متیقّن را در ملکیت معادن ظاهری یا ظهر الأرض پذیرفت، زیرا در بیشتر از آن را دلالت ندارند؛ بنابراین نمی توان ادله اقامه شده در بیش از این مقدار را قبول کرد. تفصیل در ملکیت معادن هم بر این مبنا، از آنجایی که دارای پشتوانه ادله معتبر نبوده، مورد پذیرش واقع نمی شوند؛ چراکه بر اساس اجتهادات شخصی و با توجه به شرایط زمان و مکان و نحوه اداره جامعه آن روز پیشنهاد شده اند؛ پس نباید بیش از این مقدار به آنها اعتبار بخشید.

۲- دیدگاه دوم که معادن را از مصادیق مشترکات عمومی برشمرد - و ادله قرآنی و اصول عملیه و سیره را برای اثبات دیدگاه خود اقامه کرد و با اصل تعمیم و سیره عقلا بر عمومی بودن سرمایه ها دلالت داشت - نسبت به قول به ملکیت شخصی، به حقّ اقرب است اما باید گفت اولاً، در دلالت هر کدام از آنها تردید جدی وجود دارد و ثانیاً، ادله قرآنی را نیز می توان موافق دیدگاه سوم یعنی انفال بودن دانست و صرفاً موافق مشترک بودن نیستند تا بتوان گفت مدلول آنها مشترک بودن معادن است. برای تأیید این دیدگاه به اصول عملیه نیز تمسک شده بود که گفتیم موارد اجرای اصول عملیه، عدم الدلیل است در حالی که در خصوص معادن، ادله ای نظیر روایات انفال، خمس و مانند آن وجود دارد؛ هر چند با انتقاد روبرو هستند اما با تمام اشکالات و انتقادات وارده نمی توان از آنها دست کشیده و بگوئیم در این بین دلیلی یافت نشد، چراکه دورنمایی از حکم را نشان می دهند؛ لذا نوبت به اجرای اصول عملیه نخواهد رسید. در خصوص سیره هم باید گفت که به خودی خود، سیره حجّت نیست مگر با امضای شارع؛ اما روایات منافی، مبین احتمال هر چند ضعیف ردع شارع است؛ در حالی که برای اعتبار سیره، باید قطع به عدم صدور ردع داشته باشیم تا بتوان به آن

استناد کرد و هر چند این احتمال ردع، به استناد ادله ضعیف، ضعیف است اما با این وجود، مانع از حجیت سیره می شود.

۳- قول به انفال بودن مطلق معادن، دارای ادله نقلی معتبری است و مشکلات سندی و دلالی به دلیل تضافر ادله مرتفع می شوند و از همدیگر پشتیبانی کرده و قاعده محکمی را در این زمینه می سازند با این که هر کدام مشکلات سندی یا دلالی داشتند لیکن از آنجایی که این قول، موافق با اصل تعمیم سرمایه هاست می توان آن را بدین جهت اخذ کرد و دسته ای از روایات که مشکل دلالی داشت را موافق این اصل به تأویل برد؛ بنابراین قول به انفال نسبت به دو دیدگاه دیگر ترجیح دارد، با این وجود نمی توان مطلق معادن را از مصادیق انفال دانست؛ بر این اساس، نمی توان مطلق معادن را از مصادیق انفال برشمرد چرا که معادن واقع در اراضی شخصی تخصّصاً از انفال خارج هستند و لسان ادله شامل آنها نمی شود؛ در نهایت باید گفت معادنی را که به نحوی با اراضی شخصی در ارتباط هستند می توان در دو دسته فرض کرد: اول- معادن ظاهری یا ظهر الارض؛ که اینگونه معادن در صورتی که در زمین شخصی یافت شوند به تبع زمین، ملک مالک هستند؛ دوم- معادن بسته یا معادن باطنی و تحت الارض؛ که عرفاً از توابع زمین نیستند که مادامی که علقه ملکیت و نظیر آن احراز نگردد ذیل عموم عام باقی مانده و احکام انفال را باید در این خصوص حاکم دانست. در نهایت باید گفت: با بیان و شرح دیدگاه های متفاوت و مطرح کردن ادله هر کدام و نقد های وارده در خصوص معادن، قول به تفصیل، از ادله قوی تری برخوردار است؛ بر این اساس، معادن ظاهری یا ظهر الارض و کوچک را باید در ملکیت، تابع زمین به شمار آورد و دولت می تواند نقش نظارتی بر اینگونه معادن داشته باشد و مالک را به پرداخت خمس، بنا بر ادله نقلی به عنوان مالیات اسلامی ملزم کند؛ و معادن بزرگ و باطنی یا تحت الارض که عرفاً تابع زمین به شمار نمی آیند از باب انفال، ملک دولت اسلامی خواهند بود.

منابع

- آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰ق)، **مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی**، ج ۱۱، تهران: بی نا.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۱۳، بیروت: دار الفکر.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق)، **وسيله النجاه** (مع حواشی الإمام الخمينی)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- اشتهاودی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، **مدارك العروه**، ج ۲۳، تهران: دار الأسوه.
- امامی، سیدحسن (بی تا)، **حقوق مدنی**، ج ۴، تهران: اسلامیة.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب الخمس**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهره**، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بحرانی (آل عصفور)، حسین بن محمد (بی تا)، **الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع**، ج ۱۱، قم: مجمع البحوث العلمیه.
- بصری بحرانی، زین الدین محمد امین (۱۴۱۳ق)، **کلمه التقوی**، ج ۵، قم: سید جواد وداعی.
- بروجردی، آقا حسین طباطبائی (۱۴۲۳ق)، **رساله فی الخمس**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهبه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ۷، قم: داوری.
- جزری (ابن اثیر)، مبارک بن محمد (بی تا)، **النهايه فی غریب الحدیث و الأثر**، ج ۳، قم: اسماعیلیان.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)**، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حائری یزدی، مرتضی (۱۴۱۸ق)، **کتاب الخمس**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۵، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۲۱۷ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۹۸

- حسن نژاد میانرودی، جابر؛ پورعلی، ایمان؛ محمدزاده، علی (۱۳۹۶)، **بررسی وضعیت حقوقی مالکیت بر معادن در حقوق ایران**، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی دانشگاه علامه محدث نوری.

- حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۲، قم: اسماعیلیان.

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۳، قم: اسماعیلیان.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲ق)، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، ج ۸، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، ج ۵، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

- حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۱۶ق)، **مستمسک العروه الوثقی**، ج ۹، قم: مؤسسه دار التفسیر.

- خلخالی، سید محمد مهدی موسوی (۱۴۲۵ق)، **الحاکمیه فی الإسلام**، قم: مجمع اندیشه اسلامی.

- خلخالی، سید محمد مهدی موسوی (۱۴۲۷ق)، **فقه الشیعه (کتاب الخمس و الأنفال)**، ج ۳، قم: دار البشیر.

- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الإمام الخوئی**، ج ۲۵، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

- خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، **المستند فی شرح العروه الوثقی**، ج ۴، بی جا: بی تا

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، **لغتنامه دهخدا**، ج ۳۱، تهران: دانشگاه تهران.

- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه المنار.

- سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، **القاموس الفقهی لغه و اصطلاحاً**، ج ۳، دمشق: دار الفکر.

- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، **مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیه**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- سیوری (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله (بی تا)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۲، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، **اقتصادنا**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان.

- صفائی، سیدحسین؛ قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۷)، **اشخاص و محجورین**: تهران: سمت.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، **حقوق مدنی**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی قمی، سیدتقی (۱۴۱۹ق)، **الغایه القصوی فی التعلیق علی العروه الوثقی (کتاب الخمس)**، قم: محلاتی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸ق)، **العروه الوثقی مع التعلیقات**، ج ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۹، قم: مرسسه النشر الاسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، **فرهنگ عمید**، ج ۳، تهران: امیر کبیر.
- فتّاحی، سید محسن (۱۳۹۲)، **دامنه اختیارات حکومت در جعل قانون از منظر فقه**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۹، ۸۷-۱۰۸.
- فیاض، محمد اسحاق کابلی (۱۴۰۱ق)، **الأراضی (مجموعه دراسات و بحوث فقهیه اسلامیة)**، قم: دار الکتاب.
- فیاض، محمد اسحاق کابلی (بی تا)، **تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی**، ج ۷، قم: محلاتی.
- کاشانی، ملا حبیب الله شریف (۱۴۲۳ق)، **منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع (کتاب الخمس)**، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی (۱۳۵۹ق)، **تحریر المجله**، ج ۱، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه.
- کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا نجفی (۱۳۸۱ق)، **النور الساطع فی الفقه النافع**، ج ۱، نجف اشرف: مطبعه الآداب.
- کاشف الغطاء، مهدی نجفی (بی تا)، **مورد الأنام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۵، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۲۱۹ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۹۸

- گلپایگانی، علی صافی (۱۴۲۷ق)، **ذخیره العقبی فی شرح العروه الوثقی**، ج ۱۰، قم: گنج عرفان.

- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، **مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ج ۲، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- محقق سبزواری، محمدباقر (بی تا)، **کفایه الأحکام**، ج ۲ و ۱۲، اصفهان: مهدوی.

- مشکینی، علی (۱۳۸۶)، **مصطلحات الفقه**، قم: الهادی.

- معین، محمد (۱۳۹۱)، **فرهنگ فارسی (معین)**، ج ۶، تهران: امیر کبیر.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، **أنوار الفقاهه (کتاب الخمس و الأنفال)**، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).

- مظفر، محمود بن محمدحسن (۱۳۹۲ق)، **إحیاء الأراضی الموات**، مصر: المطبعه العالمیه.

- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ج ۷، قم: کیهان.

- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۱۲ق)، **کتاب الخمس و الأنفال**، قم: دار الفکر.

- میلانی، سید محمدهادی حسینی (۱۳۹۵ق)، **محاضرات فی فقه الإمامیه (کتاب الخمس)**، مشهد: دانشگاه فردوسی.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۷، ج ۱۴ و ۱۶ و ۲۳ و ۲۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۱۰، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

- نراقی، ملا احمد (۱۴۲۵ق)، **الحاشیه علی الروضه البهیة**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نیازی، قدرت الله؛ کوخایی زاده، کریم (۱۳۹۶)، **مالکیت معدن از منظر فقهای امامیه با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (ره)**، فصلنامه متین، ۷۶، ۱۴۵-۱۶۰.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ق)، **کتاب الخمس**، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

- همدانی، آقارضا (۱۴۱۶ق)، **مصباح الفقیه**، ج ۱۴، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

